این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

کوچک نشماردن گناه

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله):

یکی از مشکلات ما این است که گناه‌های خودمان را نمی‌شناسیم. آن کسی که مثلاً به غیبت کردن، دروغ‌گویی، ایذاء مردم، شهوات گوناگون جنسی و حیف و میل بیت‌المال یا اموال مردم عادت کرده، توجه ندارد که چه گناه بزرگی مرتکب می‌شود، نه اینکه نمی‌داند، یعنی غفلت در انسان یک انس به وجود می‌آورد. اول متوجه نیست که گناه کرده؛ وقتی هم متوجه بشود، گناه خودش به نظرش کوچک می‌آید و این خودش یک گناه است.

منبع: کانال تلگرامی «اخبار رهبر انقلاب» به استناد سخنرانی معظم له در ۱۳۶۶/۰۳/۰۷

حتی یک کلمه از فرزندان امام(ره) در تضعیف آیت‌الله خامنه‌ای نخواهید شنید

حجت‌الاسلام سیدعلی خمینی، نوه حضرت امام خمینی(ره) در توئیتی که مورد توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت، نوشت: از فرزندان امام خمینی (ره) یک کلام در تضعیف آیت‌الله خامنه‌ای نخواهید شنید.

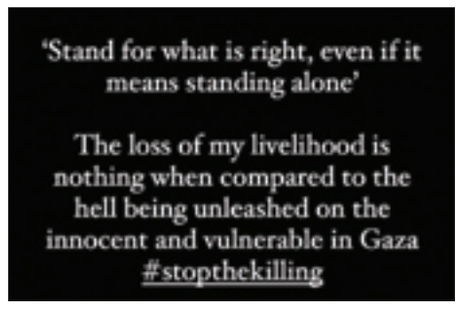

استوری بازیکن تیم ماینتس آلمان پس از اخراج

یکی از فعالان توئیتر فارسی با نام کاربری «ژان لنون» در توئیتی نوشت: انور القاضی (فوتبالیست) بعد از اینکه به علت حمایت از فلسطین از تیم آلمانی ماینتس کنار گذاشته شد، استوری گذاشت: «برای آنچه باور دارید ایستادگی کنید، حتی اگر به معنای تنها ایستادن باشد. از دست رفتن رزق و روزی من در مقابل جهنمی که بر سر مردم بی‌گناه و بی‌پناه غزه می‌آید، چیزی نیست.»

دست بالای حزب‌الله در رسانه

مسعود پیرهادی توئیت کرد: تیزرهای حزب‌الله، ادایی بود؟ اساساً کارکرد تیزر و تیزینگ چیست؟ تیزینگ (Teasing) یک قسمت از تبلیغات است که در آن برای جلب توجه بیشتر و درگیرسازی ذهن مخاطبان حس کنجکاوی او تحریک می‌شود. حالا موفق بود؟ به اذعان دوست و دشمن، سخنرانی سیدحسن نصرالله بیش از همیشه کانون توجهات شد.

چه کسی می‌خواهد پای ایران را به جنگ باز کند؟!

کبری آسوپار در توئیتی نوشت: قبل سخنرانی [سیدحسن نصرالله]، بی‌بی‌سی تیتر زد که «آیا حسن نصرالله پای ایران را به جنگ باز می‌کند؟»، اما سید گفت ایران نقشی در طوفان الاقصی نداشت. رسانه‌های فارسی‌زبان غربی یک ماه است از نقش ایران در عملیات و احتمال حمله اسرائیل به ایران می‌گویند! حالا چه کسی می‌خواهد پای ایران را به جنگ باز کند؟

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به جان باختن ۳۲تن در حادثه کمپ ترک اعتیاد لنگرود

دردناک و جانسوز

آتش‌سوزی در کمپ ترک اعتیادی در لنگرود ۳۲ نفر جان باختند. کاربران شبکه‌های اجتماعی از این حادثه رخ داده ابراز تأسف کرده و از مسئولان خواستند تا هر چه سریع‌تر ابعاد ماجرا را بررسی کرده و با قاصران امر برخورد کنند. کاربران از واکنش‌های اندک به این خبر در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های رسمی ابراز تأسف کردند. برخی از کاربران این فاجعه را بهانه‌ای دانستند که لزوم توجه و نظارت بیش از پیش بر کمپ‌های ترک اعتیاد در دستور کار نهادها و سازمان‌های نظارتی قرار گیرد. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران را مرور کرده‌ایم.

■ **سیدعلی موسوی:**
۳۲مددجو از ۴۰ مددجوی کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی» لنگرود در آتش سوختند، اما انگار برای کسی مهم نیست و این بی‌تفاوتی دردآور است.

■ **فرداد سپندار:**
۳۲ نفری که در کمپ ترک اعتیاد لنگرود جان خودشون رو از دست دادند، قرار بود بعد ترک، صاحب یه زندگی جدید بشن و با هزار امید و آرزو کنار خانواده‌هاشون برگردند، اما الان باید تو دل خاک آروم بگیرند.

■ **یاسر آقایی:**
داستان کمپ لنگرود به قدری تلخه که نمیشه چیزی در موردش نوشت؛ ۳۲انسان، ۳۲ پسر، ۳۲ برادر، ۳۲همسر، ۳۲ پدر از چه جهنمی گذشتند تا به اون لحظه رسیدند که مسیرشون رو عوض کنند و تنها راه رهایی برای عبور از جهنم رو انتخاب کردند، پر کشیدند و جاودانه شدند.

■ **آزاده مختاری:**
این تصاویر، محل مرگ ۳۲ «انسان» است که به دردناک‌ترین وضعیت سوختند و جان دادند. جامعه، مطالبه رسیدگی دقیق و سریع با مسببان این حادثه از بالاترین مقامات تا مدیران این کمپ را دارد. ۳۲ مرگ، آن هم با سوختن پشت درها و پنجره‌هایی حصارکشی شده، یک آمار غم‌انگیز است.

■ **محسن پورپیر:**
خبر دلخراش حادثه آتش‌سوزی در کمپ ترک اعتیاد شهر لنگرود به علت سرایت آتش از بخاری و فوت برخی از مددجویان تلخ و ناراحت‌کننده بود، برای تسلی دل بازماندگان و شفای مجروحین دعا کنیم.

■ **حامد گیلک:**
۳۲ نفر در حادثه کمپ ترک اعتیاد لنگرود کشته شدند. یکم کمتر از تعداد فوتی‌های حادثه متروپل؛ اینکه این خبر خیلی مورد توجه قرار نگرفته عجیبه یا ما نسبت به خبر مرگ سِر شده‌ایم یا معتادهایی که به امید زندگی به کمپ رفته بودند برامون اونقدر اهمیت نداشتند.

■ **یغما فشخامی:**
زنده‌زنده سوختن و جان‌دادن ۳۲ نفر از ۴۰ نفری که در کمپ ترک اعتیاد لنگرود حضور داشتند، به طوری که فقط استخوان آنها باقیمانده و اصلاً قابل شناسایی هم نیستند. یک عزای عمومی تمام عیار است که انگار متأسفانه برای رسانه‌ها و مردم هم از اهمیت لازم برای واکنش نشان دادن برخوردار نبود.

■ **علیرضا زادبر:**
جان این تعداد انسان در لنگرود از دست رفت آن هم انسانی که با امید به این نتیجه رسیده بود تا ترک کند یا مجبور به ترک بود! هیچ چیزی جان آنها را باز نخواهد گرداند! هیچ‌چیز. راه‌حل بازداشت مدیر آن کمپ است؟ شاید، اما بازرس و نظارتی بر آن مدیر کمپ وجود نداشت که به اینجا کشیده نشود!

■ **همت قلی‌زاده:**
متأسفانه ۳۲نفر در کمپ ترک اعتیاد لنگرود فوت کرده‌اند. (۱۱نفر کمتر از فوتی‌های متروپل) اینکه این خبر مورد توجه قرار نگرفت کمی عجیب به نظر می‌رسد. یعنی افرادی که برای رهایی از چنگال اعتیاد و به امید ساختن زندگی بهتر بودند اهمیتی نداشتند؟ علت بازتاب ضعیف این خبر چه بوده؟ کسی خبری دارد؟

مدیران بزرگ همیشه آیینه به دست هستند

کانال تلگرامی «آکادمی مدیریت» نوشت: تفکر سنتی مورد قبول اغلب مدیران این است که برای برانگیخته نگهداشتن کارمندان باید به طور مداوم به آنها ارتقای مقام داد یا آنها را در نقش‌های مختلف به کار گرفت تا از تکراری شدن کارها و نقش‌ها برای کارمندان جلوگیری کرد. خود کارمندان نیز از تغییر پیاپی نقش‌ها استقبال کرده و آن را گامی در راستای پربارتر کردن رزومه کاری‌شان در نظر می‌گیرند. به همین دلیل بسیاری از مدیران به این صرافت می‌افتند که با ارتقای کارمندان مجرب در پست‌های مدیریتی، گامی مطمئن در جهت حفظ آنها بردارند.

مدیران بزرگ چنین نمی‌اندیشند، زیرا معتقدند اگر چه تجربیات متنوع و فراوان، فاکتوری مهم برای هر کارمندی محسوب می‌شود، اما جزو ملحقاتی است که هر کارمندی باید از آن برخوردار باشد و به فرآیند خودشناسی کارمندان کمک شایانی می‌کند. برخی از مدیران بزرگ داستان‌هایی را برای محققان گالوپ تعریف کرده‌اند که نشان می‌دهد عامل محرک کارکنان به سمت شغل جدید چیزی جز همین خودشناسی و شناخت استعدادهای جدید خود نیست که باعث می‌شود، افراد به سمت تصدی نقشی جدید گامی بردارند، نه اینکه تجربیات و توانمندی‌های خود را به رخ کارفرمایان و سایر شرکت‌ها کشیده و برای خود بازار گرمی کنند.

مدیران بزرگ به خوبی می‌دانند که اگر زمان آن فرا رسیده باشد یک کارمند نقش جدیدی را به عهده بگیرد، در این نقش جدید تنها یک ستاره فروزان وجود خواهد داشت و آن شخص کارمند است و مسئول کنترل شغل محسوب می‌شود. او باید در آیینه بنگرد و انتخاب‌های درست را براساس آنچه کشف کرده صورت دهد.

در چنین وضعیتی، مدیر کسی نیست که از میان تمام متقاضیان، بهترین فرد را برگزیند. مدیران بزرگ بر این اعتقادند که وظیفه مدیران در قبال نقش‌های جدید کارکنان، نه یک نقش ایستا و منفعل بلکه نقشی فعال و پویاست که مدیر وضعیت زمین بازی کارکنان را تعیین می‌کند و با تشکیل شبکه‌ای ایمن از نقش‌ها، کارکنان با خیال راحت، قدم در راهی جدید می‌گذارند و این کار را به پشتوانه مدیران انجام می‌دهند.

در چنین شرایطی است که کارمندان به این نتیجه می‌رسند مسیرهای مختلفی برای دستیابی به پول و پرستیژ وجود دارد و نیازی به اصرار برای ارتقا با هدف کسب درآمد و پرستیژ کاری بیشتر نیست و این نگرش موجب بقای طولانی‌مدت کارمندان در نقش کنونی آنان می‌شود. در این میان، مدیران می‌توانند به مؤثرترین شکل کاری کنند که همه کارکنان عاشق شغل و نقش کنونی خود باشند.

مدیران بزرگ در یک چیز کاملاً استادند و آن نگهداشتن آیینه‌ای است که خود واقعی کارکنان را به آنها نشان می‌دهد. مدیران بزرگ به بهترین نحو نسبت به عملکرد کارکنان بازخورد نشان می‌دهند، البته منظور صرفاً ارائه ارزشیابی‌های سالانه و تقدیرهای رسمی یا معرفی کارمند ماه و مواردی از این دست نیست. بازخورد نشان دادن مدیران بزرگ، کاملاً متفاوت از مواردی است که برشمردیم.

نمونه بارز بازخورد نشان دادن مدیران بزرگ به کارمندان را می‌توان در مورد لوراتی که مدیر یک شرکت پتروشیمی است، مشاهده کرد. او برنامه‌ای طراحی کرده که براساس آن هر سه ماه یکبار، با تمام ۲۲ نفری که زیرمجموعه او هستند، ملاقات کرده و به مرور آنچه در سه ماه گذشته روی داده می‌پردازند. در مرحله بعد آنها در مورد آنچه قرار است در سه ماه آینده انجام دهند، به بحث می‌نشینند.

چف‌اچ، مدیرفروش یک شرکت تولیدی برای بازخورد نشان دادن به افراد زیرمجموعه‌اش، هر سه ماه یکبار با هر کدام از فروشندگانش به مأموریت مشترک می‌رود. او می‌خواهد از روند کار و چالش‌های فراروی کارمندانش آگاهی یابد و حاصل دیده‌ها و شنیده‌هایش را در برنامه‌ریزی‌های آتی خود لحاظ کند و دیدی واقع‌بینانه‌تر نسبت به شرایط و انتظارات خود و شرکت از کارمندان داشته باشد.

سایر مدیران بزرگ نیز از تکنیک‌هایی مانند «بازخورد ۳۶۰درجه‌ای»، «پروفایل‌های روان‌شناختی»، «تحقیق در مورد عقاید کارکنان» و «کارت نظرات مشتریان» برای بازخورد نشان دادن به کارکنان بهره می‌برند تا به نحوی شایسته وظیفه ذاتی خود برای هدایت کارکنان در نقش‌های جدید را انجام دهند.

عاقبت خدمت به شبکه ملکه

شهاب اسفندیاری در توئیتی نوشت: ندا عبدالصمد خبرنگار بی‌بی‌سی عربی پس از ۲۷ سال خدمت به‌خاطر بازنشر یک توئیت که در آن از حماس به عنوان «نیروی مقاومت» یاد شده بود از کار تعلیق شد. وضع آنقدر فجیع شده که صدای جیم میور، خبرنگار معروف و بازنشسته این شبکه هم درآمده. نوشته «شرم بر بی‌بی‌سی.»

خدا بعد از اینش را بخیر کند!

محمدعلی سافلی در توئیتی نوشت: آخر و عاقبت مزدوری و وطن‌فروشی می‌شود فرداد فرحزاد که از کار در بی‌بی‌سی رسید به ایران اینترنشنال وابسته به سعودی و حالا در بیت‌المقدس نشسته و مجبور است برای خوش‌آمد کارفرمای جدید اسرائیلی، خون از جنایت حمله به آمبولانس‌های غزه بشورد! خدا بعد از اینش را بخیر کند!

درباره ساختمان‌های یهودی صفت!

محمد منان رئیسی در کانال شخصی خود در پیام‌رسان ایتا نوشت: خدای متعال قوم یهود را چنین توصیف می‌فرماید: «تَحسَبُهُمْ جَمیعًا وَقُلوبُهُم شَتّی: آنها را جمع می‌پندارید، در حالی که دل‌هایشان متفرق است» (حشر/۱۴). نکته‌ای که تاکنون مغفول بوده این است که این توصیف می‌تواند ترجمان کالبدی نیز داشته باشد؛ اگر شهر را به نحوی بسازیم که به‌رغم نزدیک شدن ظاهری خانه‌ها، قلب‌ها از یکدیگر دور شود و روابط همسایگی تضعیف شود در واقع شهری ساخته‌ایم که مصداق مفهوم «تَحسَبهُم جمیعًا وَقُلوبُهم شَتّی» است! آپارتمان‌ها و انبوه‌سازی‌ها تعداد زیادی از انسان‌ها را در وسعتی کاملاً محدود در کنار یکدیگر جمع می‌کند، اما جمع کردنی که بر نزدیکی قلب‌ها و دل‌ها اثر معکوس گذاشته است، زیرا طبق مطالعات معتبر، گرچه در شهرهای افقی و کم‌تراکم، فواصل خانه‌ها به ظاهر بیشتر است، اما روابط همسایگی به‌مراتب عمیق‌تر از بافت‌های متراکم و عمودی است که روابط انسانی در آنها سست‌تر و پراکندگی دل‌ها بیشتر است. لذا سؤال این است که آیا این نوع شهر عمودی و متراکم، مصداق تعبیر قُلُوبُهُمْ شَتّی نیست؟!

این نوع تأویل قرآنی، آنگاه جدی‌تر می‌شود که توجه کنیم شهرسازی متراکم و عمودی، ظرف کالبدی متناسب با مظروف نظام سرمایه‌داری و انباشت هرچه بیشتر سرمایه است؛ یعنی همان نوع نظام اقتصادی که ردپای کارتل‌های بزرگ اقتصادی به سردمداری سرمایه‌داران یهودی در شکل‌گیری و تداوم آن کاملاً مشهود است! مدیران محترمی که مسئولیت سیاست‌های شهرسازی ما با شماست! حیف نبود که با این نوع شهرسازی، مفاهیم و کالبد متصف به فرهنگ یهودی را جایگزین سبک زندگی اسلامی ایرانی کرده‌اید؟!

آتشی که نمیرد!

صدیق قطبی در کانال تلگرامی خود نوشت: سَموم، باد گرم و خفقان‌آور است. حافظ می‌گفت در شگفتم که به رغم باد گرم و ویرانگری که بر بوستان گذشته، همچنان بوی گلی مانده و رنگی بر رخسار نسترن. زمان و زمانه خود را روایت می‌کند. روزگاری که بادهای ویرانگر بیداد می‌وزند و شاعر از اینکه در لگدکوب سموم، همچنان اثری از گل و نسترن مانده در شگفت است: «از این سَموم که بر طرف بوستان بگذشت | عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی.»

اما صدای حافظ راوی همه دوران‌هاست. هوشنگ ابتهاج که در اقتدا به حافظ نمونه بود، همصدا با او گفته است: «این طُرفه بین که با همه سیل بلا که ریخت | داغ محبت تو به دل‌ها نگشت سرد.»

او نیز در حیرت و شگفتی است. به‌رغم سیل‌های بلا، داغ محبت تو در دل‌ها گرم است هنوز و شگفتا. بوستان حیات و تاریخ ما در معرض بادهای ویرانگر (سموم) و سیل‌های بلاست، اما آنچه کاروبار ما را درخور اعجاب و ستایش می‌کند روشن نگهداشتن آتش محبت در دل است. آیا چیزی هست که به رغم همه‌چیز، به رغم طوفان‌های بیداد، همچنان دوستش بداریم؟ عزت و ارجمندی آدمی گویا در گرو این است: «از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند | که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست.» (حافظ)

آنچه در «نهیب حادثه» و «تندباد حوادث» باید از خود انتظار داشته باشیم «آتشی که نمیرد» است و چنانکه وان گوگ می‌گفت پایداری کردن در دوست داشتن چیزی که واقعاً شایسته دوست داشتن است ما را نورانی می‌کند: «اگر همچنان پایدار به چیزی که واقعاً شایسته عشق‌ورزیدن است صمیمانه عشق بورزیم و عشقمان را در پای چیزهای بی‌اهمیت، بی‌خاصیت و بی‌مزه حرام نکنیم، اندک‌اندک نور بیشتری ذخیره می‌کنیم و قوی‌تر می‌شویم.» (به نقل از: یادداشت‌ها، آلبر کامو، ص ۲۳۷)

چرا بعضی‌ها از ترسیدن لذت می‌برند؟

کانال «عصر ایران» نوشت: از سوار شدن به ترن هوایی و پریدن از ارتفاع با بانجی جامپینگ گرفته تا تماشای فیلم‌های ترسناک، بسیاری از ما عاشق احساس ترس هستیم. ضربان قلبمان تند می‌شود، دلمان آشوب و عضلاتمان منقبض می‌شود، اما باز هم به دلایلی لذت می‌بریم. دلیل این اتفاق چیست؟ آیا لذت بردن از احساس ترس می‌تواند به معنی وجود یک مشکل روانی باشد؟

به گفته مالکوم شوفیلد روانشناس، همه چیز به این سه مورد بستگی دارد: «تکامل، زیست‌شناسی و جامعه.» او می‌گوید پاسخ بیولوژیکی ما به احساس ترس که با عنوان «بجنگ یا بگریز» شناخته می‌شود، به طور غریزی طی هزاران سال با هدف آماده کردن ما برای موقعیت‌های تهدیدکننده تکامل یافته است. از دیدگاه تکاملی ما سخت به دنبال ترس هستیم، زیرا تکامل یافته‌ایم تا آن را احساس کنیم. قدیم‌ترها شاید ببرها با دندان‌های تیزشان عامل تهدید زندگی انسان‌ها بودند، اما امروزه این تهدیدها به میزان قابل توجهی کاهش یافته، اما پاسخ بیولوژیکی ما هنوز وجود دارد.

به لحاظ اجتماعی این استدلال وجود دارد که فرهنگ عامه ما را عادت داده تا فکر کنیم برای آنکه قوی‌تر به نظر برسیم باید با خطر مواجه شویم. اگر ترس واقعی نباشد درگیرشدن در آن عنصری از کنترل به ما می‌دهد و از این طریق ممکن است کمبود کنترلی را که در زندگی خود داریم، جبران کنیم. از سوی دیگر از لحاظ بیولوژیکی هجوم آدرنالین که هنگام ترس تجربه می‌کنیم، می‌تواند بسیار اعتیادآور باشد. مجموع این موارد به این معنی است که ایستادن رو در روی ترس و بیرون آمدن از موقعیت بدون متحمل شدن آسیب، حس لذت زیادی را برای ما و ذهنمان به ارمغان می‌آورد؛ لااقل برای برخی از ما. به گفته دکتر شوفیلد محتمل‌ترین توضیح برای افرادی که ترسیدن را دوست ندارند صرفاً نوع شخصیت آنهاست. افراد مضطرب و روان رنجور احتمالاً از ترسیدن لذت نمی‌برند. با قرار گرفتن در چنین موقعیتی اضطراب آنها ممکن است به سطحی برسد که ناخوشایند باشد. مطالعات نشان داده‌اند که قرار گرفتن در معرض موقعیت‌های چالش برانگیز در سال‌های اولیه زندگی می‌تواند در بزرگسالی سطح اضطراب را کاهش دهد، بنابراین لذت بردن از ترس نه نشان‌دهنده طرز فکر سالم و نه نشانه مشکل است، اما لذت بردن بیش از حد از خطر، به‌ویژه زمانی که واقعی باشد، می‌تواند به روان آزاری یا رفتارهای پرخطر افراطی اشاره داشته باشد. تد باندی، قاتل و متجاوز سریالی متهم به قتل ده‌ها زن، به عنوان شخصیت روان آزار توصیف می‌شود.

دکتر شوفیلد می‌گوید ترس اگر در پوششی از ایمنی باشد بی‌اشکال است، اما اگر خود را در موقعیت‌های بالقوه کشنده قرار بدهید تا احساس ترس کنید می‌تواند نشان‌دهنده چیزی بغرنج‌تر باشد. سایکوپاتی یا روان آزاری یک اختلال شخصیت جدی است که با فقدان همدلی، دستکاری ذهنی، رفتارهای تکانشی و بی‌پروایی تشخیص داده می‌شود.

تصویر منتخب

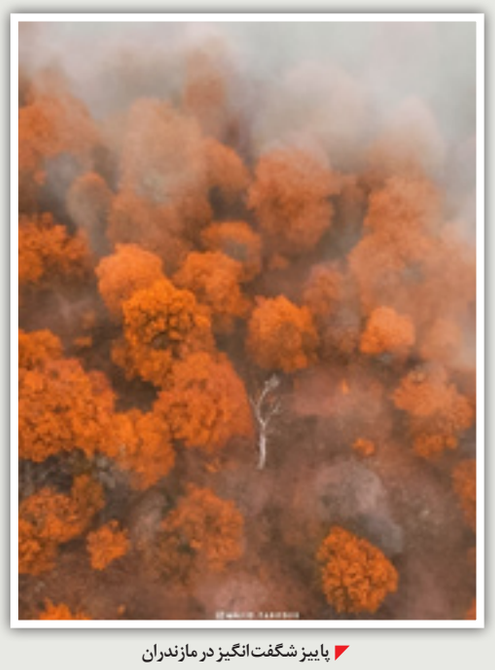

پاییز شگفت‌انگیز در مازندران